



فهرست مطالب

۲ مقدمه

۲ قصد قربت در تعبدیات

۲ ثواب و عقاب در توصلیات



بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

بحث ما در چهارمین مبحث ثواب و عقاب بود که قصد چه دخالتی در ثواب و عقاب دارد که باز هم مانند مباحث پیشین یک بحث مهم کلامی بود. این بحث نظیر دیگر مباحث ما در فقه و اصول، از مباحث کلامی است اما موج، آثار و امتداد اصولی دارد. در عقاب بحث کردیم گفتیم عقاب متوقف بر علم و تنجیز است؛ اما قصدی فراتر از آن قصد اولیه، در عقاب دخالت ندارد، اگرچه مؤکد عقاب است؛ اما در طرف طاعات و ثوابات عرض کردیم ثواب گاهی در تعبدات است و گاهی در توصلیات.

قصد قربت در تعبدات

در عبادات و تعبدات داستان متفاوت است؛ برای این که در عبادات، قصد قربت شرط و جزء عمل است؛ لذا در تعبدات شخص هم باید هم آگاه باشد و هم قصد اطاعت داشته باشد که اگر این کار را نکند ضمن این که به تکلیف عمل نکرده است گناه هم کرده است؛ لذا می گویند ریای در عبادات تکلیفاً حرام است و وضعاً هم مبطل عمل است. پس در عبادات مثل نماز، حج، روزه و امثال این ها که متوقف بر قصد قربت است و عدم قصد قربت و ریا در آن ها موجب بطلان عمل و ارتکاب حرام است محل بحث نیست و روشن است. این صورت اول در بحث تعبدات.

ثواب و عقاب در توصلیات

اما بحث دوم که دیروز طرح شد و مهم است بحث توصلیات است. در کارهایی که قصد قربت در آن ها شرط نیست توصلیات گفته می شود. تقسیم واجبات به تعبدات و توصلیات یک تقسیم قاطع و روشن است. اولین بحث در فقه هم جداسازی عبادت و غیر عبادت بوده است؛ یعنی آن تقسیم کلاسیک که از ادوار قبل بوده است و در دوره مرحوم صاحب شرایع این تقسیم بندی نظم بهتری پیدا کرد، تقسیم بندی فقه بر این اساس است: عملی که متقوم بر قصد قربت است عبادت نامیده می شود؛ یعنی اعمالی در شرع وجود دارد که عبادت است عبادت؛ یعنی ذاتش متقوم بر قصد قربت است در فقه هم گفته اند عبادات یعنی همین توصلیات که ذات آن متقوم بر قصد قربت است و ثمره اش هم این است که اگر قصد قربت بود طاعت می شود اگر نبود نه تنها طاعت نیست که عمل هم باطل است بلکه در مواردی حرام هم است



و لذا قصد قربت در آن جا حکم وضعی و تکلیفی دارد. تکلیف بحث در عبادات و تعبدیات روشن است؛ اما بحث دوم در ثواب در باب توصلیات است. در باب توصلیات؛ یعنی آن جایی که انجام تکالیف متقوم بر قصد قربت نیست، گفتیم سه نوع می‌شوند: ۱. شخص علم به حکم و موضوع ندارد و تکلیف را انجام می‌دهد؛ ۲. علم دارد ولی عمل را به قصد و انگیزه تقرب الی الله و اطاعت امر مولا انجام نمی‌دهد. خودش ذاتاً دوست می‌دارد این کار را انجام دهد یا می‌خواهد این عمل را ریئاً انجام می‌دهد؛ ۳. عمل را با نیت و قصد قربت انجام می‌دهد. چیزی که در توصلیات مشخص است این است که اگر شخص عمل توصلی را ترک کرد عقاب دارد و اگر انجام داد حالا به هر شکلی انجام داد، عقاب دفع می‌شود. این اثر لایتخلف طاعت در توصلیات است. در توصلیات وقتی کسی صلہ رحم را انجام داد صدقه داد و انفاق کرد اگر این کارها را در هر حالی انجام داد ولو این که در خواب بود یا این که بدون علم به حکم انجام داد یا غافل نبوده توجه و علم هم داشته ولی به خاطر خدا این غریق را نجات نداد یا دید اگر نجات ندهد مردم به او می‌گویند چه آدم بی‌رحمی است. غریق را ولو بدون توجه و قصد قربت نجات داد، اولین اثر این عمل که محل اختلاف نیست این است که انجام عمل توصلی و اطاعت امر توصلی ولو بدون قصد قربت، عقاب مخالفت را از گردن شخص برمی‌دارد. اگر این انسان انقاز غریق نمی‌کرد یا این جا احسان به پدر نمی‌کرد، چون مرتکب خلاف شده عقاب مولا را به دنبال داشت، حالا که انجام داد عقاب از او برداشته شد. پس رفع العقاب و دفع العقاب بر فرض انجام تکلیف توصلی، ولو بدون قصد قربت محل تردید نیست. در هر سه صورت چه بدون علم باشد چه با علم ولی بدون قصد قربت باشد، با علم و قصد قربت انجام بدهد در هر سه صورت عقاب با انجام این عمل از دوش او برداشته می‌شود. علتش هم این است که در اصل تکلیف از قصد قربت خبری نبود؛ لذا تکلیف انجام شد و عقاب برداشته شد.

(سوال طلبه...) جواب استاد: اگر برای ریا آمد این تکلیف را انجام داد کسی نمی‌تواند بگوید چرا انقاز غریق کرد اگر بگوید: اگر مولا می‌خواست که انقاز غریق متقوم بر قصد قربت باشد، عقاب شخص در صورت عدم قصد قربت به خاطر فقدان این قصد قربت مانند نماز ریائی که عقابش برای عدم قصد قربت است، اما در انقاز غریق این عمل را متقوم به قصد قربت او نکرده است. در تعبدیات دلیلی ندارد من الآن عملی را بدون قصد قربت انجام دادم و بگویم عقاب ندارد؛ لذا رفع العقاب و دفع العقاب مترتب بر انجام توصلیات می‌شود. بأی شکل و نحو کان؛ مع العلم او بدون العلم، مع قصد تقرب او بلا قصد تقرب، وقتی عمل انجام شد، عقاب تمام شده و دیگر عقابی در کار نیست، ولی اگر به هر دلیلی انجام نداد مواخذه می‌شد که چرا انجام ندادی.



ریا در غیر عبادات موجب عقاب می‌شود این معلوم نیست مگر در جاهایی که ریا عقاب داشته باشد ولو قصد قربت شرط نباشد (توصلی نوع دوم). این را همه قبول دارند که نمی‌شود گفت ریا و عدم قصد تقرب الی الله به‌طور مطلق گناه است، نه فقط در عبادات گناه است، در غیر عبادات گناه نیست.

پس نقشه بحث را این‌گونه ترسیم کردیم که: عقاب را دیروز بحث کردیم و ثواب را امروز بحث کردیم که دو شاخه پیدا کرد: یکی تعبدی‌ات بود که بحث شد. شاخه دیگر توصیلات بود که گفتیم دو اثر دارد که در یکی از آثار اختلافی وجود ندارد و آن رفع العقاب با عمل به تکلیف در توصیلات است، چه با علم باشد و چه بدون علم، با قصد تقرب باشد یا بدون قصد تقرب، در تمام موارد عقاب را دفع می‌کند؛ لذا در مورد ریا نمی‌توان گفت مطلقاً عقاب دارد. گاهی عمل رافع عقاب است ولو آن‌جایی که قصد قربت نکرده و ریا انجام داده است؛ اما در نتیجه دوم توصیلات محل بحث و اختلاف است. نتیجه و اثر دومی که می‌شود در اینجا مطرح کرد این است که آیا ثواب می‌برد یا نه؟ عقاب دفع شد، اما آیا ثواب می‌برد یا نه؟ در اینجا دو صورت دارد اگر با قصد قربت این عمل توصیلی را انجام بدهد حتماً ثواب می‌برد. اگر کسی کاری را صبغة‌اللہی کرد و رنگ خدایی به او زد این عمل ماندگار می‌شود و مثوبه دارد. کسی که عملی را برای خدا انجام داد مطلقاً داریم که خدا به او اجر و پاداش می‌دهد. «العمل لله» مستوجب ثواب و اجر خدایی است. چه در عبادات که در آنجا متقوم بر قصد هم است، چه در غیر عبادات که وقتی لله شد، اجر دارد این صورت اول است. البته این توصیلاتی که با قصد قربت ثواب پیدا می‌کند عبادت بالعرض شده، ذاتش متقوم به قصد نبود ولی حالا که شما قصد قربت را با آن همراه کردید عبادت شد. این همان مسیری است که اسلام در همه زندگی باز کرده است. بخش معظم زندگی که توصیلات است همه این‌ها را می‌شود با قصد عبادت کرد، این موضوع خود از همان الطاف الهی است که خدا افقی را گشوده و باری را باز کرده است که یک کسی می‌تواند تمام حرکات و سکنااتش عبادت شود. قاعدتاً معصوم در این جایگاه است، همه کارهایش عبادت است، حتی توصیلاتش به واسطه قصد، عبادت می‌شود. این صورت را هم قبول دارند، چرا؟ حالا ما ادله آن را جدا نمی‌خوانیم، آیاتی که می‌گویند وقتی کاری را برای خدا انجام دهی خدا به تو ثواب می‌دهد. پس تا حالا عقاب فروزش را گفتیم. ثواب را هم در عبادات و توصیلات گفتیم. در توصیلات هم رفع عقاب را گفتیم و هم توصیلاتی که با قصد قربت باشد ثواب دارد را گفتیم که همه این مباحث محل اتفاق بود. می‌رسیم به نکته دیگر که شاید نکته اخیر باشد و آن این‌که اگر آمد عمل توصیلی را انجام داد بدون قصد قربت عقاب دفع می‌شود ولی آیا ثواب هم دارد یا نه؟ این کارهای توصیلی مانند انقاد غریق، دفع مکروب، احسان به پدر و مادر و چیزهایی از این قبیل، آیا بدون قصد قربت به ثوابی دست می‌یابد یا نه؟ فهرست بلند بالایی که ما از واجبات توصیلی داریم که شخص آن را انجام می‌دهد، ولی توجهی به حکم ندارد یا این‌که توجه دارد ولی قصد قربت ندارد عقاب هم دفع می‌شود گناهی



هم مرتکب نشده است اما آیا ثواب می‌برد یا نه؟ اینجا است که یک احتمال وجود دارد که بله ثواب می‌برد؛ چراکه این عمل اطاعت خدا است و در اطاعت خدا بالاخره قصد قربت نبود، بدون قصد قربت هم اطاعت است و اطاعت مستوجب مدح است و احياناً موجب ثواب است. بسیاری از اخبار و مطلق است؛ کسی که احسان به پدر و مادر می‌کند خدا به او ثواب می‌دهد آیا این ثواب بدون قصد قربت بر او مترتب می‌شود یا نه؟ در اینجا وجه اول این بود که یک سلسله اطلاعاتی وجود دارد، اما در نقطه مقابل، احتمال دوم این است که بگوییم ثواب نیست. عقاب را رفع کرد ولی ثوابی نمی‌برد چرا؟ دو وجه می‌توان گفت:

۱. وجهش این است که انصراف این ادله‌ای که در آن در توصیلات وعده ثوابی و بشارتی می‌دهد این‌ها منصرف در جایی است که قصد قربت در کار است.

۲. اصلاً ادله لفظی داریم که نفی می‌کند ثواب را در جایی که کاری برای خدا نباشد. وجود ادله لفظی؛ یعنی یک مانعی وجود دارد که می‌گوید ثواب نمی‌بری. این ادله لفظی روایاتی است که وجود دارد. جلد اول وسائل که ابوابی بسیار دل‌نشین در اخلاقیات است (مقدمات عبادات). اگر شما در این ابواب دقت و توجه بکنید روایاتی را می‌بینید که ممکن است در آن تمسک بشود از جمله در وسائل جلد ۱، ابواب مقدمه العبادات، باب ۵ عنوان باب این است: وجوب النیة فی العبادات الواجبة و اشتراطها بها مطلقاً. عبادات مشروط به قصد است.

اما در خود روایات که برویم چند دسته از روایات در آن جا وجود دارد:

(الف) قوام عمل وابسته به نیت است:

حدیث ۱ ص ۴۶: مُحَمَّدٌ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع قَالَ: لَا عَمَلَ إِلَّا بِنِيَّةٍ؛ این تعبیر، لَا عَمَلَ إِلَّا بِنِيَّةٍ که در این روایت آمده که معتبر هم هست با همین مضمون و تعبیر، در روایت ۲، ۳، ۴ و ۹ نیز آمده است.

در روایت ۶، ۷ و ۱۰ تعبیر الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ، آمده برای مثال در حدیث ۶، ص ۴۸: مُحَمَّدٌ بْنُ الْحَسَنِ الطُّوسِي قَالَ رَوَى عَنْ النَّبِيِّ ص أَنَّهُ قَالَ: الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ؛ که در این روایات نیز قوام عمل به نیت معرفی شده است. این دو تعبیری است که به یکجا برمی‌گردد. می‌گوید: قوام عمل به نیت است عمل بدون نیت هیچی نیست. این یک یا دو دسته روایات که مضمونش یکی است.

(ب) انسان است و نیت او:

دسته دیگری هم است که به این تعبیر است: لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَىٰ که این تعبیر نیز در همان حدیث ۷ و ۱۰ آمده است. حدیث ۷، ص ۴۸: قَالَ وَ رَوَىٰ أَنَّهُ قَالَ: إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَإِنَّمَا لِامْرِئٍ مَّا نَوَىٰ؛ برای هرکس همان چیزی که نیت کرده است باقی می ماند. این تعبیری است که در باب پنج است.

(ج) خداوند بهترین شریک است:

در باب هشتم هم البته که عنوانش وجوب الاخلاص فی العبادات و النیة است. تعبیر چهارمی وجود دارد با عنوان «أنا خیر شریک» که در بعضی از روایات آمده است. روایت نهم این باب ص ۶۱: وَ عَنْ عَثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيٍّ بْنِ سَالِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنَا خَيْرُ شَرِيكٍ مَنْ أَشْرَكَ مَعِيَ غَيْرِي فِي عَمَلِهِ لَمْ أَقْبَلْهُ إِلَّا مَا كَانَ لِي خَالِصًا؛ عثمان بن عیسی واقفیه است که توثیق شده است. علی بن سالم نیز توثیق دارد البته اگر کسی محاسن برقی را بپذیرد سند روایت درست می شود. در این روایت خداوند فرموده است: انا خیر شریک که در کتب اخلاقی هم همین آمده است. اگر کسی کاری انجام دهد برای من و برای کس دیگر من آن را قبول نمی کنم و برمی گردانم به طرفی که چیزی نیست مگر آن که خالص باشد. این روایت هم در اینجا آمده که شاید روایتش به نحوی قابل تصحیح باشد اگر قابل تصحیح هم نباشد این مضمون در روایات فراوان آمده است. تا حالا چهار نوع تعبیر درباره قصد و نیت خواندیم:

۱. لَأَعْمَلٍ إِلَّا بِنِيَّةٍ؛ ۲. إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ؛ ۳. لِكُلِّ امْرِئٍ مَّا نَوَىٰ؛ ۴. أَنَا خَيْرُ شَرِيكٍ.

(د) هجرت به سوی خدا:

تعبیر پنجمی هم در بعضی از روایات آمده است تحت عنوان «هجرت الی الله» که در مستدرک، ج ۱، باب ۵، ص ۹۰ آمده است:

ذیل باب وجوب نیت آمده است: مِصْبَاحُ الشَّرِيعَةِ، قَالَ الصَّادِقُ ع قَالَ النَّبِيُّ ص: إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَ لِكُلِّ امْرِئٍ مَّا نَوَىٰ فَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ فَهَاجَرَتْهُ إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ مَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى دُنْيَا يَصِيبُهَا أَوْ امْرَأَةً يَتَزَوَّجُهَا فَهَاجَرَتْهُ إِلَى مَا هَاجَرَ إِلَيْهِ.

اگر کسی نیتش خدا و رسول بود همین طور خواهد بود؛ اما اگر کسی کاری انجام داد و می خواست به مقام یا پول و همسری برسد، جزایش همان است از آن بالاتر نمی رود و این دسته هایی از روایات است. در آیات قرآن هم آمده است (کهف: ۱۱۰): قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُهُ وَ أَحَدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَ لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا؛ بگو: «من فقط بشری هستم مثل شما؛ (امتیازم این است که) به من وحی می شود که



تنها معبودتان معبود یگانه است؛ پس هر که به لقای پروردگارش امید دارد، باید کاری شایسته انجام دهد و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نکند!»

یا در آن جایی که خداوند فرموده است (آل عمران: ۶۷): مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَٰكِن كَانَ حَنِيفًا مُّسْلِمًا؛ ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی؛ بلکه موحدی خالص و مسلمان بود؛ و هرگز از مشرکان نبود.

در روایت ذیل آیه آمده است که (کافی، ج ۲ ص ۱۵): قَالَ خَالِصًا مُّخْلِصًا لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ مِنْ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ؛ گرچه سند روایت خالی از اشکال نیست به هر صورت تعبیر روایت نشان می‌دهد که عمل باید فقط برای خدا باشد؛ که شاید این نوع تعبیر در باب‌های دیگر نیز وجود داشته باشد.

(سوال طلبه...) جواب استاد: آیات زیادی است که این مضامین در آن است یک دسته آیات است که شرک موجب حبط آن‌ها می‌شود حالا اگر شرک ظاهر باشد که ربطی به بحث ما ندارد ولی اگر شرک خفی باشد می‌گوید این اعمال با شرک خفی از بین رود. آیاتی که می‌گوید (زمر: ۶۵): لئن اشرکت لیحیطن عملک و لتکونن من الخاسرین؛ اگر مشرک شوی، تمام اعمال تبه می‌شود و از زیانکاران خواهی بود! در این آیات شرک را موجب ضیاع عمل معرفی می‌کند. یا آن آیاتی که در سوره بقره در مورد انفاق است (بقره/ ۲۶۴): كَالَّذِي يَنْفِقُ مَالَهُ رِثَاءَ النَّاسِ کسی که انفاق می‌کند مثلاً برای خدا نیست، عملش باطل است.

عمل می‌داند. چیزهایی از این قبیل که در آیات آمده است.

بنابراین این‌ها گروهی از روایات است و آن آیاتی که می‌گویند: قصد غیر خدا موجب می‌شود که آن عمل ارزشی

نداشته باشد. آیاتی که در مورد اخلاص آمده (بقره: ۱۳۹): قُلْ اَتَحَابُّونَا فِي اللَّهِ وَهُوَ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ وَلَنَا اَعْمَالُنَا وَ

لَكُمْ اَعْمَالُكُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ؛ نیز در همین زمره قرار می‌گیرند.

خوب اینجا سؤالی مطرح است که: کسانی گفته‌اند به استناد این مطلقات انجام هر عملی و لو توصلی اطلاق دارد اگر موجب قصد الهی نبود این عمل دیگر ارزشی ندارد حالا این‌که عقاب از او برداشته می‌شود بحثی در آن نبود ولی این‌که این بخواهد ثوابی را عاید کسی بکند و کیسه او را از ثواب پر بکند این آیات و روایات می‌گوید نه. می‌گوید اگر عمل



با شرک خفی باشد و عمل برای غیر خدا بود و امثال این‌ها و نیت الهی نبود این عمل نیست. این برای کسی است که شریکش کردیم من دیگران را قبول ندارم. این مجموعه‌ای از آیات و روایات بود که به آن اشاره شد.

(سوال طلبه...) جواب استاد: این مفهوم را نمی‌شود استفاده کرد؛ برای این‌که خلف فرض است. فرض این است که این‌ها توصلی بودند؛ یعنی در ذاتش قصد قربت شرط نیست و عقاب متوجه او نمی‌شود، اما اگر از این طرف بخواهد ثوابی به او بدهد خلف فرض است؛ یعنی توصلی نداریم. این نمی‌شود اگر بگوییم این اطلاقات ناظر به ثواب است و این‌که عقاب می‌شود یا نه کاری به او ندارد و این اطلاقات دفع عقاب را کار ندارد بدون قصد تقرب از ثواب خبری نیست؛ که ما برای نمونه این چند آیه و روایت را عرض کردیم که فهرست بلند بالایی دارد.

(سوال طلبه...) جواب استاد: جوابی که ممکن است در اینجا داده شود و در ذهن مشهور هم ممکن است همین بوده باشد این است که این و لَا یَشْرُکُ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا یک بخشی از روایات اصلاً جای عبادت است این ناظر به آن است. آن دسته‌ای که اسم عبادت و تعابیر در آن نیست گفته‌اند که معمولاً منصرف به عبادات است. مرحوم حر عاملی هم در اینجا همین در ذهنش است. وجوب نیت در عبادات واجب است یعنی هم قید عبادت را آورده است و هم عبادت واجب را گفته است. این مربوط به آن‌جا است که لا عمل الا بالنية که این‌ها ناظر به عبادات واجبه است نه همه تکالیف، انصراف به تکالیف واجب است. انا خیر شریک، مربوط به عبادات است اگر عبادت را خالصاً برای من انجام دادید من آن را می‌پذیرم اگر برای غیر من بود نمی‌پذیرم. در باب ۸ هم که روایات آمده است آن‌جا هم دارد که وجوب الاخلاص فی العبادة، تعبیر عبادت دارد. آن روایت انا خیر شریک را در باب ۸ آورده است. به این ترتیب ممکن است کسی بگوید که کل این روایات انصراف به عبادات دارد. این جوابی است که مشهور داده است. تفصیلش ان شاء الله فردا. و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.